

بازتاب

پاسخ به نظریه صابر اداک نقش و جایگاه مردم در حکومت نبوی

محمد عینی زاده **موحد**

بخش اول

این روزها مسئله نقش مردم و جایگاه آرای ایشان در مسئله حاکمیت، نقل برخی محافل و مطبوعه ها است. آنچه این حقیر را وادار به نوشتن این سطور کرد، تنها تحریفی بود که خواسته یا ناخواسته در پاره‌ای از مبانی اندیشه ناب نبوی و علوی در نوشته استاد گرانقدر تاریخ اسلام جناب آقای صابر اداک در روزنامه وزین و محترم شرق (۱۳۸۴/۱۱/۱۱) به چاپ رسید. از این رو به منظور پاسداشت حریم آن حضرات و تنویر افکار عمومی، نکات ذیل را در مورد برخی مطالب این استاد ارجمند معروض می‌دارد:

۱ – حضرت استاد در چند فراز به جدایی امور وحیانی از امور عقلانی و نیز جدایی حکومت و خلافت از امامت و ولایت اشاره کرده و تاکید کرده‌اند که روش حکومت پیامبر (ص) چنین بوده و مردم مسلمان هم در آنچه نظر عقلانی و نه وحیانی آن حضرت بوده به خود حق می‌دادند با آن مخالفت کنند!البته در این که عده‌ای پیوسته درصدد مخالفت با آراء و نظرات آن حضرت بوده و مشکلات عدیده‌ای در راه حضرت ایجاد می‌کردند تردیدی نیست. اما آیا این مخالفت‌ها از نظر قرآن کریم قابل قبول است؟ قرآن صریحاً هرگونه مخالفتی با رسول اکرم را به طور مطلق و بدون هیچ گونه تقسیم‌بندی مردود اعلام می‌دارد: «هنگامی که خدا و رسولش حکم و اراده‌ای کردند، هیچ مرد و زن مومنی حق ندارد اختیار و انتخابی در امور خود داشته باشند و هر که از خدا و رسولش سرپیچی کند، بی تردید به سختی گمراه شده است.»^۱

اساساً تقسیم بیانات آن حضرت به دنیایی و آخرتی و عقلانی و وحیانی ساخته و پرداخته اذهانی است که به دنبال گریزگاهی از چارچوب اراده حق و دستیابی به منافع خود هستند و الا در منطق قرآن همه بیانات حضرت مطلقاً برگرفته از عقل و وحی است و ذره‌ای غبار جهل یا هوای نفس بر آن نشسته است.^۲
اما مسئله شورا و این که حضرت در اموری همچون جنگ و صلح و یا نحوه مقابله با دشمن، با یاران خود مشورت می‌کرد، از مسائل بسیار مهم و تأمل‌برانگیز سیره نبوی و علوی است. اساساً سیره آن بزرگواران احترام به آرای بزرگان قوم و حتی جوانان بوده و اتفاقاً در همان مورد جنگ احد که استاد معظم مورد اشاره قرار داده‌اند، حضرت رای جوانان را پذیرفت و تاکتیک جنگ در خارج از شهر و در کنار کوه احد را طراحی فرموده و دستورات لازم را صادر کرد. البته در این جنگ به علت نافرمانی عده‌ای، مسلمانان نت به شکست سخت خوردند و جز وجود مقدس امیر علیه‌السلام و تنی چند از یاران حضرت، از جمله زنی قهرمان به نام نصیبه، بقیه یاران از معرکه گریختند و داغ قرار را بر پیشانی خود زدند تا جایی که قرآن آنان را مورد نکوهش قرار داد! (هنگامی که به وحی به هزیمت گذاشته از کوه – بالا می‌رفتید و به اردو توجہ نمی‌کردید در حالی که پیامبر از پشت سر شما را صدمی می‌زد. . .)
آیا این وصف آفریدگار مهربان پیامبرش را به ادامه مشورت با همین فراریان دعوت می‌کند اما تصمیم گیری را وظیفه خود او معرفی می‌نماید. . . .
از ایشان درگذر و برایشان آموزش بخواه و با ایشان در کارها مشورت کن و چون تصمیم گرفتی به خدا توکل کن!)^۳
لذا حضرت در مسائلی که نیاز به تصمیم قاطع داشت، ولو با نظر شیوخ و بزرگان مطابق نوحی خود عمل می‌کرد بی آنکه به تقسیم‌بندی عقل و وحی واقعی نهد، چنانکه در ماجرای صلح حدیبیه و نیز نصب «اسامه» هفده ساله به فرماندهی لشکر عمل کرد. سیره علوی هم در اینجا بسیار قابل تأمل است. حضرت در عین حالی که عامه مردم را به مشورت و اعلام نظر خود به آن حضرت دعوت می‌کند، و به نظرات مردم توجه می‌کند، اما در برابر بزرگان و زیاده‌خواهان، می‌ایستد و آنچه را خود صواب می‌یابد عمل می‌کند. روزی ابن عباس از این که آن حضرت با وی مشورت می‌کند اما نهایتاً به نظر خویش عمل می‌کند، ناراحت شد، حضرت به وی فرمود: «تو موظف هستی که به من مشورت بدهی من بنگرم، پس اگر من از نظر تو پیروی نکردم باز این توبی که باید از من اطاعت کنی!»^۴ و نیز پاسخ دندان شکن حضرت به طلحه و زبیر در مورد شکایتشان مبنی بر این که چرا در کارها با ایشان مشورت نمی‌کنند، مشهور است. (حضرت فرمودند: آیا حکمی با حقی هست که من به آن جاهل باشم یا از آن ناتوان باشم؟ . . . چون امر به من رسید در کتاب خدا و سنت رسولش نظر کردم و بدان که مرا راهنمایی کردند، عمل کردم و هرگز نیازی به آرای شما و نه غیر شما نیافتم. . .)

۲ – استاد در فراز دیگری تاکید می‌کنند که حضرت امیر علیه‌السلام به‌رم بارور به افضلیت خود، به انتخاب مردم احترام گذاشت و او هم بیعت کرد. اولاً معلوم نیست مراد استاد کدام انتخاب مردمی است. ای کاش استاد روش می‌کردند که چگونه مسئله انتخاب را که از اصطلاحات سیاسی معاصر است، بر جریان سقیفه که عمر آن راقلته (امری ناگهانی) نامید که هر که دوباره بدان دست یازد باید کشته شود»^۵ و یا بر جریان انتصاب عمر به خلافت، از سوی ابوبکر، تطبیق می‌دهند. احتمالاً استاد، «بیعت» را از سوی یکس از عده‌ای خلیفه و به عنوان پیمان وفاداری و اطاعت صورت می‌پذیرد، مسامحتاً انتخاب نامیده‌اند. حال آن که بیعت در استبدادی‌ترین و مخوف‌ترین حکومت‌های دوران اموی و عباسی، مانند حکومت جزد، حجاج و هشام بن عبدالملک و هارون الرشید هم وجود داشت. بعید است مراد استاد از انتخاب مردمی همین باشد. ثانیاً نمی‌دانم منظور استاد از بیعت حضرت کدام بیعت است. بیعتی که واپسین روز رحلت جانگذاذ رسول گرامی(ص) انجام گرفت؟ یا بیعتی که ماه‌ها بعد تحت شرایط خاص صورت پذیرفت. قطعاً بیعت اول نمی‌تواند از روی رضا تلقی شود، زیرا فضیه به گونه‌ای است که قلم پاره‌ای از مورخین مانند طبری که بدین جا رسیده سر بشکسته و نتوانسته حقیقت را ترسیم کند و با یک جمله سر بسته ماندد: «جامعه تحمل شنیدن مطالبی را ندارد»^۶ بر روی آن سرپوش گذاشته و هر کاهه است.

بخش اول

روزنامه شرق در روزهای چهاردهم و پانزدهم اسفندماه مقاله‌ای را از محسن کدیور با عنوان «بازخوانی امامت در پرتو نهضت حسینی» منتشر کرد که باتاربا های مختلفی را دربر داشت. اصل مقاله پیش از این در سایت امروز با عنوان سخنرانی محسن کدیور در محرم ۱۴۲۷ منتشر شده بود. مهدی نصیری مدیرمسئول روزنامه کیهان و هفته‌نامه صبح و نویسنده کتاب اسلام و تجدد در مقاله زیر به نقد بازخوانی امامت در پرتو نهضت حسینی پرداخته است که روزنامه شرق جهت تنویر افکار عمومی آن را به چاپ می‌رساند. بدیهی است که گروه اندیشه روزنامه شرق حق چاپ جوابیه را برای دکتر محسن کدیور محفوظ می‌داند.

■ ■ ■

روزنامه شرق مورخ ۱۴ و ۱۵/۱۲/۸۴ اقدام به درج سخنرانی آقای دکتر محسن کدیور با عنوان «بازخوانی امامت در پرتو نهضت حسینی» کرده بود که حاوی نکات و مطالب قابل تأملی پیرامون مسئله خطیر امامت است، ضمن آنکه آقای کدیور در همین سخنرانی وعده پرداختن بیشتر به این مباحث را در آینده داده است. سخنران محترم در اظهارات خود بخشی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین اعتقادات تشیع را در موضوع امامت به نقد و چالشی کشیده و خواستار ارائه تفسیری نو و جدید از مسئله امامت شده است.

نگارنده این سطور بی آنکه به برخی مسائل سیاسی و

حاشیه‌ای مطرح شده در این سخنرانی بپردازد، ابتدا

چکیده‌ای از اهم مطالب عنوان شده توسط آقای کدیور را

پیرامون موضوع امامت گزارش کرده و سپس توضیحاتی را

ارائه می‌کند:

۱- تلقی از امامت در جامعه ما دچار استحاله و تحول جدی شده است. در مفهوم امامت از قرن اول تا امروز به تدریج ابعادی تغلیظ، تاکید و برجسته شده است و ابعادی تخفیف‌یافته، تضعیف و کوچک شده است. آنچه غلیظ شده است نوعی تقدیس در حوزه امامت است حال آنکه در قرون اولیه اکثریتی از آن یافت می‌شود.
تاکید امام علی(ره) و متون معتبر باقی مانده از امامان همواره بر بشری بودن آنها است. آنچه که آنها به آن تاکید می‌کردند، نوعی افضلیت علمی، بصیرت، تهذیب، پاکي نفس و عقل درایتی در مقابل عقل راویانی است اما یاد نداریم که سیدالشهدا، امام علی(ع) و دیگر ائمه(ع) برای معرفی خود بر جنبه‌های فرایشری استاد کنند. کافی است به نهج البلاغه، خطبه‌های امام حسین(ع)، ده‌صیغه سجدایی و سایر متون معتبر دینی مراجعه کنید.
۲- من جایی ندیده‌ام امام حسین در پاسخ به این سؤال مهم که امام کیست؟ گفته باشد: الا امام هوالمصوب من الله، الا امام هوالمصوب من قبل رسول الله، الا امام هوالمعصوم، الا امام هوالمالک بالعب، مگر نه اینکه این چهار نکته ایجاد مرجعی به نام امامت کلامی در میان ما است. عصمت، علم، غیب، نصب الهی و نص از جانب پیامبر چهار نکته‌ای که متکلمین محترم را از حدود قرن سوم و چهارم به بعد گفته‌اند و هرچه پیش‌تر، گسترده‌تر و نفوذناورتر شده است.
۳- این مفاهیم در قرون اولیه از زبان امامان کمتر گفته شده است و شیعیان اصیل از قبیل سلمان، ابوذر، مقداد، عمار، کمیل، مالک اشتر، ابویصر، زراره و محمد بن مسلم و . . . آنان را این‌گونه که متکلمان رسمی عرفان می‌کنند، نشناخته بودند. آیا مسلمانان صدر اسلام و شیعیان اولیه با ائمه خود با این مفاهیم مواجه می‌شدند یا با مفاهیم قرآنی و متعارف؟

۴- امروز می‌باید از تبدیل «عارف اصیل دینی» به نظام خاص کلامی – فقهی بحث کرد و این که چگونه این نظام کلامی – فقهی به جای آن مباحث اصیل دینی نشسته‌اند. در قرون اولیه و متون معتبر، نکات متفاوتی به عنوان شاخص امامت بیان شده است که نوعاً ناظر به هدایت به راه خدا، اقامه دین و حقوق مردم است.
۵- اسوه بودن ائمه زمانی است که سنجیت و تشابهی بین امام و ماموم ممکن باشد. این شباهت در امکان رسیدن به مرتبه امام برای مامومین است و وقتی این صفات در آنها به حدی می‌باشد که متکلمین خوشبختانه به برخی علما از جمله شیخ وجودهای محترم برمی‌خیزد.
۶- نمی‌خواهم بگویم این مفاهیم نادرست است، می‌خواهم بگویم شاخص امامت روز اول چیز دیگری بود و به‌تدریج به نصب، نص، عصمت و علم غیب تحول یافت.
۷- امام علی(ع) در عبارت «ما اخذ الله علی العلماء ان یلقاوا علی کفط ظالم ولا یعجب مظلم. . . . خود را بر علما خطاب می‌کند. امام علی(ع) در نهج البلاغه به جای اینکه خود را به علم غیب معرفی کند (یعنی اینکه متکلمان گفته‌اند) از پیمان خدا با عالمان سخن می‌گوید.

۸- وقتی که سید وجودهای مذهب عالم ائمه(ع) را مشاهده کردند به مبداقی مبالغه‌های شرقی به این نتیجه‌رسیدند که اینها باید تافته جدا یافته باشند و شروع کردند در منابض و فضائل آنها سخن گفتن و سخن را به جایی رساندند که داد خود ائمه(ع) برخاست که آنچه می‌گوید خارج از حد دماست، ما این که شما می‌گویید نیستیم. این افراد مشهور به غالی شدند. امام علی(ع) گروهی از این غالیان را مجازات کرد.
۹- گروهی دیگر که شعبه‌ای از غالیان‌اند، موفهه هستند از می‌گویند خداوند کار خلقت جهان، کار دین و کار تدبیر روزی رسانی خلایق را به پیامبر(ص) و پس از پیامبر به علی و ائمه بعدی(ع) تفویض کرده است. روایات فراوانی از اینها صادر شده و اکنون در میان جوامع روایی ما موجود دارد.

۱۰- مراتبی از مفوضه که قابل به تفویض خطیف عالم به ائمه بودند، به صراحت توسط برخی علما شکر دانسته شد. اینها کم‌کم از شیعیان جدا شدند و در بین شیعه دیگر کسی با این فکر نبود. اما مراتب بعدی تفویض مثل تفویض در امر دین قایی می‌ماند. یعنی اینکه خدا امر دینش را به پیامبر(ص) و ائمه(ع) سپرده است، آنها غیرخدا نمی‌خواهند ولی می‌توانند هرچه را که صلاح بدانند حلال یا حرام کنند، یا تأییدن آفتاب و باریدن باران، به اذن ائمه و از برکت وجود ایشان است.
۱۱- در جلد ۲۵ بحارالانوار، بیش از ۱۰۰ صفحه حدیث در نقلی غلو و بدعتیه یافت می‌شود. مسئله تا بدان جا بالا می‌گردد که در قرن چهارم شیخ صدوق می‌گوید: مفوضه و غلات کافر و مشرک هستند و از همه اهل ضلالت گمراه‌اند.
۱۲- علمای آن زمان کم نیست به غلو و تفویض بسیار سخت‌گیر بودند و کسانانی را که در حق ائمه زیاده‌روی می‌کردند از شهر اخراج می‌کردند.

۱۳- تفکر تفویضی با یک شکل اعتدالی‌تر از حالت اولیه‌اش به اندیشه غالب و مسلط شیعی تبدیل شد. مراد از تفویض اعتدالی این است که ائمه را خدا نمی‌دانند و به آنها امر خلقت جهان را تفویض نمی‌کنند اما در سه محور، اندیشه تفویض را حفظ می‌کنند: یکی تدبیر عالم، دوم اعطای رزق عباد، سوم در شرع و دین. بدین‌چگون تفویض امر دین و دنیا به ائمه در بدیهیات اولی مذهب تشیع است و با بیان این

الکد پیشینه

نقدی بر سخنرانی محسن کدیور با عنوان «بازخوانی امامت در پرتو نهضت حسینی»

تبیین امامت در پرتو قرآن و عترت

مهدی نصیری



و سنت نبوی(ص)، راوی و مفسر صادق و معصوم از دروغ و خطا باشد که مقصود واقعی خدا – جل و علا – و رسول(ص) از کُتساب و سنت‌توضیح دهد که اگر چنین نباشد و خداوند چنین فردی را تعیین نکرده باشد، گویا جواز اختلاف و تفرقه در دین را صادر کرده است که می‌دانیم این امری محال از جانب خداوند است. بنابراین واجب است که با قرآن و سنت در هر عصری کسی باشد که مقاصد خداوند و رسول را از قرآن و سنت و توضیح دهد و باب تاویل‌های گوناگون را سد کند و از سوی دیگر واجب است که این فرد معصوم از دروغ و اشتباه باشد تا در آنسجه خیر می‌دهد، احتمال دروغ و خطا ره نداشته باشد.»^۱

شیخ صدوق در ادامه می‌افزاید: «وقتی پذیریم که صفت عصمت برای امام واجب است، به ناچار باید بپذیریم که خداوند باید از لسان نبی بر او نصب کند، چرا که عصمت ویژگی‌ای نیست که در ظاهر افراد بتوان شناخت»^۲

صدوق(ره) همچنین در علل‌الشرایع به نقل روایت زیر از علی(ع) می‌پردازد که: انما الطاعة لله – عزوجل – ولرسوله ولرؤاء الامر و انما امر بطاعة اولی الامر لانهم معصومون مطهرون ولا یأمرون بمعصیته. اطاعت (به‌طور مطلق) فقط از خدای تعالی و رسول او و والیان او واجب است و اطاعت صاحبان امر به آن جهت واجب شده که آنان معصوم و پاکیزه‌اند و به گناه امر نمی‌کنند.^۳

علامه مجلسی(ره) در کتاب بحارالانوار^۴ در ذیل بایبی با عنوان باب عصبة الاممه و لزوم عصمة الامام(ع) ۲۳۰ حدیث درباره معصوم بودن امامان(ع) ذکر می‌کند و در پایان این باب به نقل سخن صدوق(ره) در باب عصمت امامان می‌پردازد که می‌گوید: «به عقیده ما، انبیا و رسولان و ائمه(ع) همگی معصوم و پاک از هر آلودگی هستند، نه مرتکب گناه کبیره می‌شوند و نه صغیره و هرگز از امر خدا سرپیچی نمی‌کنند و به آنچه مامورند، عمل می‌کنند و هر کس از امامان ذی عصمت کند، جاهل در حق آنان است.»^۵

ب- نصب الهی
واما الله این که ائمه(ع) از جانب خداوند منصوب به مقام امام شده‌اند:

آیات:

۱- یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم،^۶ به اعتقاد همه شیعیان، اولی‌الامر کسانی‌چز ائمه معصومین(ع) نیستند که بر اساس این آیه به امر و نصب الهی به این مقام نائل شده و واجب اطاعه هستند.
۲- یا ایهاالرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالتک والله یعصمک من الناس^۷.
«ای پیامبر، آنچه از طرف پروردگار تو بر نازل شده است، کاملاً برسان و اگر نکنی رسالت او را انجام نداده‌ای و خداوند تو را از مردم حفظ می‌کند.»

لهی چیزی‌چز معرفی امام علی(ع) به مقام جانشینی حضرت رسول(ص) و امامت مردم نبوده است.
۳- الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام^۸

«امروز من شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان دین برای شما پسندیدم.»^۹

باز هم به اجماع همه شیعیان، این اكمال دین و اتمام نعمت از جانب خداوند ناشی از چیزی‌چز نصب علی(ع) به عنوان امام و جانشین رسول‌الله(ص) نبوده است.
۴- انما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتوا الزکوة و هم راکعون^{۱۰}

«سرپرست شما تنها خدا و پیامبر او و مؤمنانی هستند که نماز را با اقی می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.»

از بقیه همه مفسران، مقصود از «والذین امنوا» که در اینجا از جانب خداوند به عنوان سرپرست و ولی مومنان در کنار خداوند و رسولش منصوب شده است، کسی‌چز امام علی(ع) نیست که در حال رکوع انگشتی‌اش را به فقری‌بشاید.
به روایت شیخ صدوق از امام باقر(ع)، این آیه در پاسخ به گروهی یهودی تازه مسلمان نازل شد که از رسول‌خدا(ص) پرسیدند موسی، یوشع بن نون را وصی و جانشین خود قرار داد، جانشین تو و ولی و امام ما پس از تو کیست؟^{۱۱}

■ **واما روایات:**

۱- شیخ صدوق در معانی الاخبار به نقل روایتی از امام باقر(ع) و ایشان به نقل از پدرش و پدرش به نقل از جش(علیهم‌السلام) می‌پردازد که وقتی آیه «و کل شیء احصیناه فی امام مبین» بر رسول‌خدا(ص) نازل شد، ابوبکر و عمر برخاسته و پرسیدند: یا رسول‌الله(ص) آیا مقصود از امام مبین تورات است، حضرت(ص) فرمود: نه؛ گفتند: انجیل است؟ فرمود: نه؛ گفتند: قرآن است؟ فرمود: نه؛ در این هنگام امام علی(ع) وارد شد و حضرت رسول(ص) به علی اشاره کرد و گفت: اوست امامی که خداوند هر عملی‌را در او احصاء کرده است.
۲- شیخ صدوق در معانی الاخبار به نقل روایتی از امام رضا(ع) می‌پردازد، به این شرح: «خداوند پیامبرش را قبض روح نکرد مگر آنکه دینشان را کامل کرد و قرآن را در تفصیل هرچیزی‌در آن است بر او نازل کرد و در حجه‌الوداع این آیه را نازل کرد که «الایم مبین لکم دینکم و . . .» پس این تعین امامت [علی(ره) از جانب خداوند] امایه تأمین دین بوده است. . . . مسئله امامت مهم‌تر و عظیم‌تر و بلند مرتبه‌تر و دست‌نیافتنی‌تر از آن است که مردم با عقل‌ها و نظرشان بدان دست‌یابند و یا آنکه امامی را برای خویش انتخاب‌کنند؛ امامت مقامی است که ابراهیم خلیل پس از مقام نبوت بدان دست‌یافت و امامت در ذریه ابراهیم(ع) باقی ماند و در قرنی پس از قرنی به ارث رسید تا آنکه رسول‌خدا(ص) آن را به ارث برد و حضرتش به امر خداوند این مقام را پس از خود به علی(ع)

اعطا کرد و پس از آن مقام امامت در ذریه علی(ع) باقی ماند.»^{۱۲}

۳- ابی‌جارود از امام باقر(ع) می‌پرسد امام چگونه شناخته می‌شود؟ امام(ع) فرمود: با ویژگی‌هایی که اول آنها نص و نصب از جانب خداوند متعال است که او را به عنوان راهنما و حجت بر مردم نصب می‌کند، از همین رو رسول‌خدا(ص) [به دستور خداوند] علی(ع) را نصب کرد و او را به مردم معرفی کرد و هم چنین ائمه(ع) هر یک امام پس از خود را [به دستور خداوند] نصب می‌کنند.^{۱۳}

۴- علی(ع) طی سخنانی در جمع انصار و مهاجران که به مسجد پیامبر در زمان عثمان جمع شده بودند، فرمود: «شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید وقتی آیه «ای آنان که ایمان آوردید، خدا را اطاعت کنید و رسول و اولوالامر از خداوند را اطاعت کنید» (نساء ۵۹) و آیه «همانا ولی شما فقط خدا و رسولش است و آنان که ایمان آورده و نماز اقامه می‌کنند و در حال رکوع زکات می‌دهند» (مائده ۵۵) و آیه «و غیر خدا و رسولش و مومنان، دوست اختیار نکنند.» (توبه ۱۶)، نازل شدند، مردم به رسول‌خدا(ص) عرض کردند: آیا این آیات به عده‌ای خاص از مومنان اختصاص دارد یا برای همه آنها است؟ خداوند متعال به پیامبرش دستور داد تاوالیان امرشان را به آنان بشناساند و چنان که نماز و زکات و روزه و حج را برای آنها تفسیر می‌کند، ولایت را نیز برایشان تفسیر کند، پس مرا در غدیروخ، علم و نشانه برای مردم قرار داد؛ سپس خطبه خواند و فرمود: ای مردم آیا می‌دانید خدا – عزوجل – مولاى من است و من مولاى مومنان و از خود آنها به آنها سزاوارترم؟ همه گفتند: آری یا رسول‌الله، سپس فرمود: ای علی برخیز، من برخاستم، پس فرمود: هر که من مولاى اوم، این علی مولاى اوست. . . بعد ابوبکر و عمر بلند شدند و گفتند ای رسول خدا آیا این آیات فقط به علی اختصاص دارد، حضرت فرمود:

آری به او و اوصیای من تا روز قیامت. گفتند: ای رسول خدا، آنان را به ما معرفی کن، فرمود: علی برادرم و وزیرم و وارثم و وصیم و خلیفه من در اتمم، سپس فرزندم حسن و بعد فرزندم حسین و بعد ۹ نفر از اولاد حسین یکی پس از دیگری. قرآن با آنها است و آنها با قرآنند، از قرآن جدانمی‌شوند و قرآن از آنها جدا نمی‌شود تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.»^{۱۴}
۵- امام صادق(ع) فرمود: «خداوند در روز قیامت با سه نفر سخن نمی‌گوید و به آنها توجه نمی‌کند و آنها عدایی را تزیینده‌اشد؛ یعنی کسی که امامی را نصب کند که خدا او را نصب نکرده است و کسی که امام منصوب از سوی خدای متعال را انکار کند و هرکس که خیال کند برای او در این دو در اسلام سهمی هست، در حالی که خداوند می‌فرماید: و ربک یخلف ما یشاء و ینختار، ماکان لکم الخیر» (قصص ۶۸). پروردگار تو می‌آفریند آن را که می‌خواهد و اختیار می‌کند و خدا آیا این اختیاری ندانند؟^{۱۵}

۶- ابویصر می‌گوید: نزد امام صادق(ع) بودم که سخن از اوصیاء و امامان پیش آمد و من اسم اسماعیل فرزند امام صادق(ع)[۶] را بردم، امام فرمود: نه، قسم به خدا این امر دست ما نیست بلکه در عهده خود خداوند است که یکی را پس از دیگری معرفی می‌کند.^{۱۶}

۷- عمرو بن اشعث می‌گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که می‌گوید: آیا می‌پندارید که هر یک از ما کسی را که می‌خواهیم وصی خود قرار می‌دهیم؟ نه به خدا قسم، این [امامت] خداوند از جانب خدا و رسول است که به مردی پس‌از مرد دیگری می‌رسد تا آن‌که این امر به صاحبش منتهی می‌شود.^{۱۷}

■ **ج- نص**

۱- معنی صدوق(ره) در جلد ۲۳ بحار در ذیل بایبی با عنوان «امامت جز با نص نیست و برهر امامی واجب‌است که بر امام بعد از خود تصویب نماید، ۲۵ حدیث ذکر می‌کند.
۲- شیخ صدوق در کتاب کمال‌الدین و تمام النعمه، و مورد نص بر حضرت حجت بن الحسن (عج) و اینکه دوازدهمین امام است به ترتیب زیر احادیث فراوانی را ذکر می‌کند:
۱- نص خداوند بر قائم (عج)، ۴ حدیث
۲- نص رسول خدا(ص) بر قائم (عج)، ۳۷ حدیث
۳- نص علل‌المومنین بر قائم (عج)، ۱۹ حدیث
۴- نص حضرت فاطمه(س) بر قائم (عج)، ۱ حدیث
۵- نص بر قائم (عج) در لوسی که خداوند او را به رسولش

اهدا کرد، حضرت رسول(ص) آن را به فاطمه(س) واگذار نمود و فاطمه(س) به جابر بن عبدالله انصاری و جابر آن را به امام باقر(ع) تحویل داد.
۶- نص امام حسن(ع) بر قائم (عج)، ۲ حدیث
۷- نص امام حسین(ع)، ۵ حدیث
۸- نص امام سجاد(ع)، ۸ حدیث
۹- نص امام باقر(ع)، ۱۷ حدیث
۱۰- نص امام صادق(ع)، ۵۷ حدیث
۱۱- نص امام موسی(ع)، ۶ حدیث
۱۲- نص امام رضا(ع)، ۸ حدیث
۱۳- نص امام جواد(ع)، ۳ حدیث
۱۴- نص امام هادی(ع)، ۱۰ حدیث
۱۵- نص امام حسن مجتبی(ع)، ۵ حدیث^{۱۸}
گفتنی است که در اکثر احادیث فوق علاوه بر قائم (عج) نام دیگر امامان نیز ذکر شده است.

۳- کلینی(ره) در اصول کافی در ذیل بایبی با عنوان «آنچه خدا و رسولش بر امامان، یکی پس از دیگری نصب کردند» ۷ حدیث ذکر کرده و در ۱۲ باب دیگر احادیث مربوط به نص امام قبلی بر امام یا ائمه بعدی را ذکر می‌نماید.^{۱۹}

بی‌نوشته‌ها:

۱- شیخ صدوق، معانی الاخبار، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۱، ص ۱۲۲
۲- همان، ص ۱۲۴
۳- همان ص ۱۳۶
۴- علل‌الشرایع، ص ۱۲۳
۵- بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۵، ۱۹۱
۶- بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۱۱ به نقل از اعتقادات صدوق، صص ۱۰۹-۱۰۸
۷- نساء ۵۹
۸- مائده ۶۷
۹- مائده ۵
۱۰- مائده ۵۳
۱۱- امام صادق، ص ۱۸۶
۱۲- معانی الاخبار، ص ۱۰۲
۱۳- همان
۱۴- احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۳۴۴
۱۵- تحف‌العقول، ص ۳۲۹
۱۶- کافی، ج ۱، ص ۲۷۶، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۲۵
۱۷- شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۲۲۲
۱۸- معانی‌الدین و کمال‌الدین، صص ۳۸۴-۳۵۰
۱۹- کافی، ج ۱، صص ۲۸۶-۲۸۹

سال سوم ■ شماره ۷۳۱ *شرق*

دین در دنیای امروز □

شش سال دیگر بودای کوچک می‌آید

مژگان ایلانلو

چندی پیش در همین ستون خواندید که پسر بچه ۱۶ ساله‌ای از اهالی نپال پس از آن که مدرسه‌اش او و همکلاسی‌هایش را به عنوان گردش علمی به «بیشه مبینی» محل تولد بودا، برده بود احساس می‌کند که روح بودا در او حلول کرده و او را فرا می‌خواند.

این پسر بچه نپالی که «رام بامجان» نام داشت تصمیم گرفت که در زیر یک درخت بلوط چله‌نشینی کند و ادعا کرد ده ماه بدون آب و غذا و بدون هیچ حرکتی به حالت تمرکز در زیر درخت یاد شده بنشیند. خبر چنین حادثه‌ای به سرعت در جهان پچید و توریست‌های زیادی برای دیدن این پسر ۱۶ ساله که از سوی بوداییان نپال بودای کوچک نام گرفت راهی این کشور فقیر و گمنام جنوب آسیا شدند. برخی دانشمندان و متخصصان پزشکی نیز برای تحقیق درباره ادعای او به منطقه سفر کردند که به علت ممنوعیت نزدیک شدن به پسرک تنها توانستند از دور مراقب او باشند و رفتار او را بررسی کنند. برخی محققان ادعا کردند که او آب و غذا مصرف نمی‌کند اما محققان ادعا کردند که او به شدت تغلیه می‌شود. به هر حال ادعای رام بامجان توانست نپال و روستای کوچکی که مرکز دورافتاده راتاناپوری را که او در آن ساکن بود به مرکز توجهات رسانه‌های جهان تبدیل کند. به‌ویژه آنکه در ماه‌های آخر برخی افراد ادعا کردند که هاله‌ای در بالای سر او می‌بینند و چهره او به شدت تغییر کرده و شبیه به بودا شده است. آمد و رفت بوداییان آسیا به روستای کوچکی بامجان اگرچه مشکلات بسیاری برای دولت نپال به وجود آورد اما دستاوردهای اقتصادی فراوانی هم داشت.

کم‌کم افرادی از سراسر جهان در آن روستا مقیم شدند و پرچم‌های مخصوص آیین بودا را برافراشتند و به ستایش و تکریم رام بامجان پرداختند. خبرنگار بی‌بی‌سی در گزارش‌های متعددی که از این واقعه ارائه می‌داد مدام از عبارت پیروان بامجان نام می‌برد و اینکه شمار زبارت کسندگان او هر روز بیشتر می‌شود و زیارت‌کنندگان بر اعتقاد خود در اینکه روح بودای بزرگ در این پسر بچه نوجوان حلول کرده است راسخ‌تر می‌گردیدند تا اینکه «رام بامجان» یا «بودای کوچک» به شکلی ناگهانی در دهم مارس پس از قریب به ده ماه مدیثین در دل جنگل‌های جنوب نپال، ناپدید شد و خبر کم شدن او بلافاصله در صدر اخبار مذهبی دنیا قرار گرفت.

گروه‌های ویژه پلیسی به جست‌وجو برای یافتن بودای کوچک پرداختند اما پیروان او این حرکت را در راستای معجزات بودایی او دانسته و بر باور خود افزودند. گروه‌های خبری که به منطقه رفته بودند شاهد بوداییانی بودند که در مقابل عکس رام بامجان به عبادت خیر کم شدن او بلافاصله در صدر اخبار مذهبی دنیا قرار می‌پرداختند. عکس‌ها و ویدئوهای او در سراسر



کشورهای آسیایی به‌ویژه سرزمین هند، تایلند و سنگاپور به سرعت به فروش رفت و مشتریان بسیاری پیدا کرد. آهوشیندپرس در گزارش روز یازدهم مارس خود درباره ناپدید شدن پسرک یادآور شد که پسر ۱۶ ساله در طول ده ماه قریب به سیزده‌هزار پیرو و فدایی پیدا کرده که همگی به حلول روح بودا در او ایمان دارند، شایعات بسیاری در حال گسترش بود که در روز یکشنبه نوزدهم ماه مارس یعنی، ۹ روز پس از ناپدید شدن پسرک، شورایی متشکل از تریس تیرس اینها را بودایی به رام بامجان که در دوره مدیثین نیز مراقب او بودند اعلام کردند که او بر آنها ظاهر شده و در صحت و سلامت کامل به سر می‌برد. این خبر موجب شادی و مسرت پیروان رام بامجان شد. شورای مذکور همچنین اعلام کرد که بودای کوچک پیغام داده است هیچ دلیلی برای نگرانی وجود ندارد و او در راستای تکمیل مدیثین خود از دیده‌ها پنهان شده اما در جمع آنها حضور دارد. شورای نزدیکان با اطمینان دادن به پیروان درباره مراقبت کامل از بودای کوچک، گفت که پیغام‌های او از همان گونه که بوده است بدون هیچ کاستی به مردم ابلاغ خواهند کرد و در این راه امتداد را خواهند بود.

به بهادارلاما رئیس انجمنم (ONBTSS)^۱ به گزارشگران رسانه‌های خبری گفته است که خود او و دیگر همکاران دانشگاهی‌اش شخصاً با بامجان را در سه کیلومتری جنوب غربی نپال ملاقات کرده‌است که در حال مراقبه بوده و به آنها پیغام داده‌است که به پیروانش بگویند او شش سال دیگر دوباره ظهور خواهد کرد، در صورتی که پیروان در محل مدیثین او یا همان محلی که بودای او نازل شده است در روستای راتاناپوری به عبادت‌های مخصوص بپردازند و برای آمدن او دعا کنند.

بد بهادارلاما همچنین گفته است که بامجان دلیل ناپدید شدن خود را در نبودن فرهنگ و آرامش ذکر کرده و معتقد است که اگر زمینه‌های آمدن او فراهم شود شاید زودتر از شش سال به میان پیروان خود بازگردد و جامعه آرمانی بوداییان را برای آنها به ارمغان آورد. جامعه‌ای پر از صلح و دوستی و صفا.

بی‌نوشته:

1. **Om Namo Buddha Tapaswi Sewa Samiti**